سخنرانی مسجد جامع زاهدان - جلسه 32

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْـبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّين، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَـيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصُومينَ.

صاحِبِ الهَيْبَةِ العَسْكَرِيَّةِ وَ الغَيْبَةِ الإلهِيَّةِ، سَيِّدِنا وَ مَوْلانَا وَ أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقِّ القائِمِ المُنْتَظَرِ وَ لعنة الله عَلی أعْدائِهِمْ أَبَدَ الابِدينَ و دَهرَ الداهِرينَ.

(بَقِيَّتُ الله خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنين) [1]

روز جمعه است و از ایام هفته متعلق به وجود مسعود اعلی حضرت بقیه الله امام زمان ارواحناه فداه می‌باشد و ما در امروز مهمان این حضرت هستیم.

به فرمایش سید:

نزیلک حیث ما اتجهت رکابی   و ضیفک حیث کنت من البلاد

امروز ما در هرجا که باشیم، در بر و بحر و بیابان و شهرستان و خانه و غربت، ؟؟؟ 1 امام زمان است، و آن بزرگوار از دوستان و شیعیان و رعیای خود نیکو پذیرایی می‌فرماید. و روز ظهور حضرت هم که توقع داریم که حضرت ظاهر بشوند روز جمعه است.

یعنی در روایاتی که وارد شده است، اغلب روز جمعه را روز ظهور آن حضرت دانسته‌اند، و یکی از اسم‌های خود آن حضرت هم لفظ جمعه است.

حضرت اسم‌های متعددی در قرآن و روایات دارند، یکی از اسم‌های ایشان جمعه است، یکی عصر است، این‌ها اسم‌های حضرت است. و بوجود مسعود این بزرگوار هم دنیا بر کلمه واحده جمع می‌شود. این اختلافات دینی، اختلافات حزبی، اختلافات نژادی و ملی که در سرتاسر بشر دنیا

حکومت می‌کند، تمام این اختلافات بوجود مسعود امام عصر برطرف خواهد شد، و این وعده‌ای است که پیغمبر امت خود را به این وعده داده‌اند.

ان‌شاءالله الرحمن شما زنده و من هم اگر زنده بمانم 10 تا 12 شب در موضوع حضرت صحبت خواهم کرد. روزها همین روز جمعه را اگر موفق شدیم صحبت می‌کنم، ولی 10 تا 15 شب مقید هستم که للتالی، پی در پی در مورد حضرت صحبت‌هایی بکنم، یک مقداری به مطلب آشناتر بشوید.

مساله مهدی منحصر به ما شیعه نیست، نه خیال کنید که تنها شیعه اثنا عشریه معتقد بوجود مهدی یا منتظر ظهور مهدی است، این مطلبی است که پیغمبر مکرر فرموده‌اند و تمام 5 فرقه اسلام، یعنی حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، جعفری، هر 5 فرقه متفق هستند به این‌که از صلب پیغمبر، از اولادهای پیغمبر در آخرالزمان شخصی بعنوان مهدی یعنی هدایت شده به تمام حقایق، یعنی راهنما شده به تمام وقائع، از اولاد پیغمبر یک انسانی به این اوصاف باید ظاهر و آشکار شود تا دنیا را از دو کار پر بکند.

این روایت‌هایی است که سنی‌ها هم در کتب خود دارند، منحصر به ما شیعه نیست، اختلاف شیعه با سنی در موضوع مهدی در دو تا مطلب است:

1 – شیعه می‌گوید مهدی از اولاد امام حسین است، برادران سنی ما می‌گویند که مهدی از اولاد امام حسن است.

این یک اختلاف است.

2 – شیعه می‌گوید: مهدی مولود و موجود است، اغلب برادران سنی ما، نه همه آن‌ها می‌گویند: در آخرالزمان متولد می‌شود.

اما بسیاری از محققین و علمای بزرگ آن‌ها مانند «محی الدین عربی»، «شعرانی»، ملااحمد جامی»، «سبط جوزی» پسر «ابن جوزی»، و خیلی دیگر، که مرحوم «حاجی نوری» اعلی الله مقامه در کتاب «کشف الاستار» یکی یکی این‌ها را نقل کرده‌اند.

حدود 45 نفر از علمای و دانشمندان بزرگ عامه، آن‌ها با ما شیعه هم عقیده هستند که مهدی7 از اولاد امام حسین7 است و متولد هم شده است و الان در دنیا است. ولیکن بسیاری از آن‌ها مهدی7 را از اولاد امام حسن7 می‌دانند و می‌گویند متولد می‌شود.

این اختلاف ما با اهل سنت است و دیگر اختلافی در این موضوع نداریم.

همه فرق اسلامی، حسب گفته پیغمبر و فرموده آن سرور، انتظار داریم که یک نفر از اولاد فاطمه زهرا3 ظاهر شود و دنیا را مملو از دو چیز کند:

1 – یکی این‌که عدل و داد را در سرتاسر دنیا جاری کند. دیگر قلدری‌ها، ظلم و ستم‌ها، اجحاف و تعدی‌ها، همه نوع آن از روی زمین برداشته می‌شود.

این‌جا دو سه کلمه‌ای بگویم بد نیست، قدری روشن شوید.

قلدری و زورگویی، ظلم و ستم و اجحاف، یک نوع نیست. انواع زیادی دارد. برای این‌که یک مقداری تفریح کنید، یک نکته را بگویم.

یکی ظلم بنده است، ممکن بنده ظالم باشم، متعدی باشم، قلدر باشم، ستمگر بر شما باشم.

زحمتی کشیده‌اید، رنجی برده‌اید، ماه مبارک صیام، با دهان روزه، در روزها، شب‌ها تشریف می‌آورید به این‌جا، البته به هدایت

و رهبری پیشوای خودتان حضرت حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای کفعمی که خداوند وجود مسعود ایشان را برای شما باقی و مستدام بدارد.

همه روحانیون شما را در ظل لوای ولای اما عصر حفظ کند.

همه دانشمندان اسلام را خداوند برای ما باقی بگذارد.

با دهان روزه به این‌جا می‌آئید، خسته، یک ساعت تا دو ساعت می‌نشینید، شب یک ساعت تا دو ساعت می‌نشینید، صرف وقت می‌کنید، خودتان را به رنج و شکنج می‌اندازید. برای چه؟ برای این‌که چهار تا کلمه مطلب دینی در مورد اصول اعتقادی یا در مورد جنبه‌های اخلاقی یا فروع فقهی بشنوید.

آن‌وقت بنده به این‌جا بیایم، یک ساعت وقت شما 500 نفر جمعیت را بگیرم، متلک و لاطائل بگویم، قصه بگویم، بخندانم، شعر و نثرهای بی‌فائده، سر شما را گرم کنم.

این ظلم من بر شما است.

در زمان امام عصر این ظلم‌ها هم برداشته می‌شود. یعنی منبری که به درد مردم بخورد و گفتارش مفید باشد یا برای اعتقادات مردم، یا برای اخلاق مردم یا برای فروع فقهی عملی مردم، آن‌ها را منبر می‌کند، دیگر هر لاطائل گویی را نمی‌گذارد منبر برود.

صدایش خوب است و همایون می‌خواند، جمعیت را جذب می‌کند، این دیگر در زمان امام عصر معنی و مضوع ندارد.

قصه خوب می‌گوید، مردم را می‌خنداند، جمعیت فراوان می‌ریزند و شلوغ می‌شود، جوان‌ها را می‌کشد، به در و دیوار وقت می‌پرد و فحش به این‌طرف و حمله به آن‌طرف، که مردم جمع بشوند.

این منبرها را می‌سوزاند.

یک صلواتی است که از ناحیه خود حضرت دستور داده شده است که بخوانید، و رفقای من می‌خوانند. در آن صلوات از خدا درخواست می‌شود که حضرت حجت را ظاهر فرماید تا آن حضرت کارهایی کند، آن‌وقت در ضمن کارها یکی این عبارت است:

«وَ لَا مِنْبَراً إِلَّا أَحْرَقَهُ وَ لَا دَماً إِلَّا أَرَاقَهُ» [2] منبری را نمی‌گزارد مگر این‌که می‌سوزاند.

چون منبرها خراب‌کاری خیلی در آن شده است و خیلی می‌شود. لذا این مرکزهای خرابی را از بین می‌برد، منبری خواهد بود که در آن منبر دعوت به خدا باشد، منبری خواهد بود که در آن منبر حفظ اعتقادات یا تهذیب اخلاق یا مسائل فردی مردم که مورد ابتلا آن‌ها است.

ظلم من را جلو می‌گیرد، ظلم شما را هم جلو می‌گیرد. چون از خودم گفتم، از شما هم بگویم، شما سلمان و ابوذر نیستید که این‌جا نشسته‌اید، خوب آدم‌هایی هستید از بنده به 100 درجه بهتر هستید، ولی همه شما مقدس اردبیلی نیستید، پشت سر همه شما بنده اقتدا نمی‌کنم که نماز بخوانم.

جلو ظلم شما را هم می‌گیرد. مستمع هم ظلم می‌کند، منبری بدبخت، زحمت می‌کشد و درس می‌خواند، کتاب مطالعه می‌کند، مطالب را منظم و منضبط می‌کند، بعد با هزار زحمت بالای منبر می‌آید، سینه و حنجره و کلیه و کبد و مغز و قلب و اعصاب خود را به فشار می‌آورد که حرف به شما یاد بدهد، آن‌وقت آن کربلایی زین العباس چرت می‌زند، یکی دیگر پینکی تحویل می‌دهد، این ظلم آن مستمع است بر این گوینده.

گر هزاران مستمع شد یک ملول　　　　از رسالت باز می‌ماند رسول

چرت و پینکی تحویل می‌دهد، خنده می‌کند، با رفیق پهلویش حرف می‌زند، این‌ها ظلم مستمع بر گوینده است، جلوی این ظلم را هم می‌گیرد.

هر ستمگری به هر نحوی که ستم کند، آن حضرت ستم ستمکاران را از روی زمین می‌برد.

از روی منبر شروع کردم تا در بیابان، آن ژاندارمی که با چکمه و قنداق تفنگ مرغ و تخم مرغ و روغن از بیچاره روستایی می‌طلبد. به عمر پدرش مرغ نخورده است حالا ماموریت پیدا کرده است، با قنداق تفنگ یک مرغی از یک رعیتی بگیرد. از ظلم روی منبر تا ظلم داخل روستا همه این ظلم‌ها را حضرت برمی‌چیند.

این نه تنها عقیده ما شیعه است، عقیده هر 5 مذهب است، اگر یک وقتی برادران عامی عامّی ما گفتند نه، بر کتاب‌های خودشان اطلاع ندارند و الا اگر از کتاب‌های خودشان اطلاع داشته باشند، می‌بینند که انتظار مهدی7 و ظهور مهدی7 از مسلمیات اسلام است.

و علامت مهدی7 دو تا است که این دو علامت ؟؟؟ 15:20 ندارد، به اتفاق ما و همه برادران عامی ما.

1 – تمام ظلم‌ها و ستم‌ها وقلدری‌ها را از بین می‌برد و زمین را دادگستری می‌کند، زمین مهد عدل و داد و قسط می‌شود، همه ظلم‌ها از بین می‌رود.

2 – علامت دوم آن این است که دنیا را بر کلمه واحده جمع می‌کند.

یعنی دیگر نصاری از بین می‌رود، یهود از بین می‌رود، زرتشت از بین می‌رود، سیک‌های تبئه باباگورنانک از بین می‌رود، مورمون‌های تبعه آن آمریکایی از بین می‌رود، هر فرقه‌ای که در دنیا است همه از بین می‌رود، دنیا به یک دین و به یک آئین می‌گرود و آن دین و آئین مقدس اسلام است. یعنی هر وقت که شما پیچ رادیو را باز کنید هر نقطه دنیا را که بگیری. الان آن‌طرف که آمریکا است شب است. پیچ رادیو را باز کنید اذان صبح آن‌جا می‌گوید: «اشهد ان لااله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله» روسیه هم همین را می‌گوید، فرانسه هم همین را می‌گوید، انگلستان هم همین را می‌گوید، آلمان هم همین را می‌گوید، آفریقا هم همین را می‌گوید، 5 قطر دنیا متکلم به کلمه توحید و رسالت پیغمبر می‌شود، دین واحد دنیوی، دین اسلام خواهد بود.

این دو علامت.

یک نظری دارم که این‌ها را شرح می‌دهم، حرف خیلی است، یک دریا حرف است. اما از این راه که وارد شدم یک نظرهایی هم دارم.

از زمان غیبت کبری تا به الان خیلی افراد آمدند و ادعا کردند، ادعای پیغمبر کردند، ادعای مهدویت کردند، گفته‌اند مهدی7 موعود اسلام ما هستیم. ما هیچ حرفی با این‌ها نداریم. می‌گوییم اگر این دو علامت در شما است، ما قبول داریم و نوکر شما هم هستیم، اگر نیست بروید بچرید.

چون مهدی اسلام دو علامت مسلم دارد.

البته آن علامت‌هایی که قبل از ظهور گفته‌اند چون قابل بداء است، به آن‌ها متمسک نمی‌شویم.

این دو علامتی است که پیغمبر اسلام گفته است و همه مسلمانان، 5 مذهب اسلام متفق هستند بر این‌که مهدی موعود، آن کسی‌که بشر منتظر او است، آن کسی‌که در امم سابقه، انبیاء سابقین به امت‌هایشان وعده داده‌اند، این است. این دو تا علامت را باید داشته باشند.

کسانی‌که آمده‌اند آیا از یک روستایی ظلم و ستم را برده‌اند؟ آیا اهل یک روستا را به عدل و داد توانسته‌اند ترغیب کنند؟ نخیر.

یک روستا را نتوانستند تا چه برسد به یک شهر را بتوانند، تا چه برسد یک استانی را، تا چه برسد به کشوری را، تا چه برسد به یک قطری از 5 قطر دنیا، تا چه برسد به تمام روی کره، هنوز نتوانسته‌اند. این‌ها که آمده‌اند و ادعا کرده‌اند هنوز نتوانستند در کشور خودشان مذهب‌های غیر از اسلام را و آئین‌های غیر آئین قرآن را از بین ببرند. هنوز نتوانستند در کشور خودشان کلمتین شهادتین را رسمی کنند که دیگر غیر از شهادتین چیز دیگری نباشد، روز یک‌شنبه در کلیسا ناقوس نباشد و دعای عشای ربانی عیسی نباشد و خوانده نشود. در کنیسه‌ها یهودی‌ها تورات را نخوانند و عید فسح را نگیرند. هنوز نشده است.

چون این دو علامت پیدا نشده است در تمام افرادی‌که مدعی مهدویت شده‌اند، همه این‌ها پف است. یک جارو برمی‌داریم و همه این‌ها را جارو می‌کنیم و در دستمال می‌بریم و پشت این کوه‌ها می‌ریزیم، می‌گوییم شما، او نیستید.

حساب کردید.

دیدید که چه ضربت دندان‌شکنی و مشت محکم به دهان کسانی است که تا بحال آمده‌اند و مدعی این مقام شدند.

معطل اسم نیستیم، معطل امام و پیغمبر و مَظهر و ؟؟؟ 21:35 هر چه می‌خواهید بگویید، نیستیم. بند اسم نیستیم، تمام امم وعده داده شده‌اند که یک مصلح کلی می‌آید، تمام 5 فرقه اسلام طبق فرمایش پیامبر اکرم وعده داده شده‌اند که یک مصلحی می‌آید که دو کار انجام می‌دهد:

1 – زور و ظلم و ستم و اجحاف و تعدی را برمی‌دارد. دیگر اجازه نمی‌دهد شوهرها به خانمشان ظلم کنند. دیگر اجازه نمی‌دهد خانم‌ها به شوهرها ظلم کنند. همه ظلم‌ها، ظلم تاجر به بنکدار، ظلم بنکدار به کسبه جز، ظلم کسبه جز به سکنه محل، همه ظلم‌ها برداشته می‌شود.

این‌ها یک بیانات علمی دارد که اگر بگویم مثل آفتاب برای شما روشن می‌شود.

یک کلمه اشاره می‌کنم، شاید در شب‌هایی که در مورد حضرت بقیه الله صحبت کنم این موضوع را مفصل بگویم.

ملامحمد بلخی می‌گوید:

عقل اول راند بر عقل دوم   ماهی از سر گنده گردد نی زدم

سر اگر از جمیع جهات صالح شد، کمر هم صالح است، دم هم صالح است.

کسی‌که فرمانفرما کل است اگر بالاتر از عدالت، دارای عصمت شد، وزیر او هم اگر معصوم نباشد، عادل مسلّم می‌شود، مدیر کل‌های او هم عادل مسلّم می‌شوند، نُظام و دبیران و مدیران مدارس هم عادل مسلّم می‌شوند، تاجر بازار و ارتش او هم عادل می‌شوند.

آن فرمانفرما اگر معصوم شد و کوچک‌ترین خطایی را از جنبه عمومی نداشت، زیر دست‌های او همه و همه تا آن پایین که سوپور داخل کوچه باشند، همه این‌ها مستقیم می‌شوند، قهرا جهان، جهان عدل و داد می‌شود. قهرا جهان، جهان قشط و میزان می‌شود.

اما منطق، اگر منطق صحیح بود، حقایق معارف الهیه را روشن کرد، همه معتقد به معارف حقیقی می‌شوند، نصاری و کشیش‌های آن‌ها، یهودی‌ها و خاخام‌های آن‌ها، زرتشتی‌ها و موبدها و مق‌های خود، همین‌طور هر فرقه‌ای با ملاهای خود تسلیم می‌شوند. همه لااله الا الله می‌گویند زیرا می‌بینند که حق این است.

پس این برای آن موعود منتظر زحمت چندانی ندارد. البته جنگ هم می‌کند، زیرا بعضی‌ها هستند که حرف صحیح را نمی‌فهمند.

شاعر می‌گوید:

گر نباشد چوب تر   فرمان نیارد گاو و خر

یک عده از بشر هستند که به صورت بشر هستند، به معنا گاو و خر هستند، این‌ها باید چوب بخورند. مثل ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها که در هر دوره‌ای بودند. منطق صحیح حالی آن‌ها نمی‌شود، این‌ها شمشیر لازم دارند، قوه نظامی لازم دارند.

قوه نظامی حضرت هم فوق العاده است، آن موعود اسلام قدرت ارتشی او از این حرف‌ها نیست، در هر حالی ارتش دنیا مجهز به هر سلاحی که باشد، او بالادست و قوی‌تر از آن را دارد، لذا کسانی‌که حرف صحیح را نمی‌فهمند با نیروی ارتشی رام می‌کند، کسانی‌که حرف صحیح را می‌فهمند به حرف رام می‌کند، دنیا محل توحید و کانون خداپرستی می‌شود.

این دو علامت موعود ما است.

اگر در کتاب ارمیا و اشعیا و کتب انبیا قبل هم خبر داده شده است، در زبور داوود و کتب حضرت سلیمان7، خیلی زیاد است و داریم، الان مقتضی گفتن آن نیست. در کتب انبیا قبل اگر خبر داده‌اند، خبر به همین‌طور داده‌اند.

کسانی‌که تا الان آمده‌اند و ادعا کرده‌اند و وِزّی گفتن و رفته‌اند هیچ‌کدام آن‌ها هیچ‌یک از این دو نشانه را دارا نبودند. حالا اسم خود را امام بگذارند یا می‌خواهند بگذارند پیغمبر یا می‌خواهند بگذارند مَظهر، هرچه می‌خواهند اسم بگذارند. ما در اسم مشکلی نداریم، آن کسی‌که دنیا منتظر او بوده است، امم و ملل منتظر او بودند، دو علامت فوق را دارد و تا حالا این دو علامت موجود نشده است.

جنگ و نزاع و اشوب و ظلم و ستم، در هر 5 منطقه دنیا الان است. در ممالک متمدنه که داد تمدن می‌زنند، خون‌ریزی‌ها و آدمکشی‌ها و زورگویی‌ها، چقدر آدمکشی در آمریکا می‌شود برای این‌که سیاه می‌گوید من هم آدمی‌زاد هستم، سفید می‌گوید تو آدمی‌زاد نیستی. جنگ سیاه و سفید در گرفته است و چقدر هم آدمکشی می‌شود آن هم در مملکت متمدن. ممالک وحشی را رها کن، نیم متمدن را کناز بگذار.

پس این دو علامت وجود پیدا نکرده است، چون وجود پیدا نکرده است، مدعیان همه به دروغ بوده‌اند.

این دلیل قاطع.

این عقیده ما مسلمان‌ها است و امیدوارم که خداوند متعال آن بزرگوار را در زمان ما ظاهر بفرماید.

این یک نکته که گفتم.

چند نکته را متفرقه می‌خواهم بگویم.

جمله دوم:

به عقیده ما شیعه که مطابق احادیث مسلم است، و ما از پیغمبر هم حدیث داریم، چه از طرق ائمه و چه از طرق غیر ائمه که مهدی7 پنهان می‌شود، بعد از پنهانی آشکار می‌شود، در مورد پنهان بودن مهدی7 هم از پیغمبر روایاتی داریم و هم از طریق 11 امام و چه از غیر طریق این‌ها.

غیبت این مهدی7 طولانی خواهد شد، در روایات داریم این‌قدر طولانی شود که بسیاری در شبهه بیافتند و از دین و مذهب برگردند، این‌ها را در روایات داریم.

روایات این بحث هم یکی و دو تا و ده تا و صد تا نیست، اگر اهل فضل بخواهند بر روایات این ابواب اطلاع کامل پیدا کنند، چند تا کتاب را من می‌گویم آن کتاب‌ها را بخرند و بخوانند.

کتاب «منتخب الاثر» به پی‌ریزی مرحوم آیت الله بروجردی رضوان الله علیه و به قلم آقای «لطف الله صافی» نوشته و طبع شده است. جلد 13 «بحارالانوار» «علامه مجلسی» که فارسی هم ترجمه شده است و هر دو چاپ شده است. «کشف الاستار» مرحوم «حاجی نوری» عربی است، کسی که سوار عربی ندارد نمی‌فهمد. «نجم ثاقب» «حاجی نوری» رضوان الله علیه که فارسی نوشته شده است. کتاب‌ها زیاد است و اخبار هم در آن‌ها است، بخوانید و بفهمید.

این موعود بشر به حکم احادیث پیغمبر پنهان می‌شود، پنهان شدن وی نیز طول می‌کشد، به اندازه‌ای طول می‌کشد که جمعی از دین و مذهب خارج می‌شوند.

چنان‌چه ما الان هم می‌بینیم. همین وقائعی که واقع می‌شود، همه این‌ها برهان بر حقانیت اسلام و تشیع است، چون همین وقائع را پیغمبر و ائمه ما در 1350 سال قبل گفته‌اند و می‌بینیم که آن‌چه را که رد 1350 سال قبل گفته شده است، الان دارد واقع می‌شود.

این دلیل حقانیت آن‌ها است.

مطلب دوم:

این غیبت طول و قِصَر آن به دست ما است، این نکته خیلی مهم است. طولانی شدن غیبت یا کوتاه شدن غیبت به دست ما است.

خدای متعال لوح محو و اثباتی دارد، خیلی چیزها را در شب قدر که شب 19 ماه مبارک یا 21 یا 23 یا 27 بنابر 4 قول، البته قولی هم در غیر ماه مبارک است، مقدر می‌کند، اندازه‌گیری می‌کند، قدر یعنی اندازه‌گیری، تقدیر یعنی اندازه‌گیری، یعنی هندسه ریختن. خدا در لیله القدر اندازه‌گیری می‌کند همه آن‌چه را که باید واقع بشود.

مثلا بنده، جناب شیخ، در سال آینده چقدر باید نفس بکشم، یک میلیون نفس، کمتر یا بیشتر، نفس‌های عمیق، نفس‌های غیر عمیق، نفس‌هاس طولانی، نفس‌هاس کوتاه، همه این‌ها ثبت می‌شود. این آشیخ چقدر باید حرف بزند، چند میلیون کلمه از دهانش باید در بیاید، تمام این‌ها نوشته می‌شود، چقدر مو در بدنش بروید، نوشته می‌شود، چقدر مو از بدنش باید کاسته بشود، نوشته می‌شود، تمام جزئیات خوراک و پوشاک و رفتار و گفتار و خواب و بیداری و همه اقوال و افعال من، تمام، نقطه به نقطه نوشته می‌شود، حساب دارد.

تو یک نیم باب بقالی ارواح ننه‌ات سر کوچه داری، آن حساب دارد که چقدر نخود این‌جا است، چقدر کشمش این‌جا است، چقدر لوبیا این‌جا است، چقدر آن این هفته مصرف شده است، در مقابلش چقدر پول وارد شده است، تو حساب داری، خدا این دکان بزرگ را بی حساب دارد! چه می‌گویی؟

خدا حساب دارد، (إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ) [3] (وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) [4] لیله القدر یعنی تقدیر، یعنی اندازه‌گیری، همه چیز، چقدر باید فلانی چاق بشود، چقدر باید فلانی لاغر بشود، چقدر باید فلانی پول بدست بیاورد، چقدر باید فلانی پول خرج کند، چقدر باید فلانی عزتش زیاد شود، چقدر باید فلانی عزتش کم شود، چند تا اولاد به او داده شود، چند تا گرفته بشود، کلی و جزئی، همه آن‌چه که به من متعلق است نوشته می‌شود، آن‌چه که هم متعلق به این کربلایی و حاج آقا است، به آن مشهدی است و به آن موسیو است، 3 میلیارد و 700 میلیون جمعیت بشر است، تمام این‌ها اندازه‌گیری همه چیر آن‌ها می‌شود و تمام حیوانات از پرنده و چرنده و درنده و خزنده و شناکننده و از آن ذرات ؟؟؟ 35:50 که هستند تا برسد به شهبازها و کرکس‌های آسمانی تا برسد به فیل و کرگدن و ذرافه، تمام حیوانات هم اندازه‌گیری می‌شوند، مثل این‌که من اندازه‌گیری می‌شوم همه آن‌ها هم اندازه‌گیری می‌شوند، آن‌چه باید به آن‌ها برسد و آن‌چه باید از آن‌ها گرفته بشود نوشته می‌شود.

؟؟؟ 36:20 نخیر، کار دست من است.

مُلک، مُلک او است   فرمان آن او است

فرمان دست من است، دلم می‌خواهد فردا کم کنم، کم می‌کنم، زیاد کنم، زیاد می‌کنم، فعلا نقشه را این‌طوری ریختیم، اما بدانید که این‌طور نیست که من ملزم باشم بر این‌که این نقشه را به پایان برسانم، نخیر. «لی البداء» برای من آزادی است، یک مقدار کم می‌کنم، یک مقدار زیاد می‌کنم، کسی حق فضولی ندارد، (لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُون) [5] .

گاهی بدون یک بهانه‌ای کم و زیاد می‌کنیم، گاهی با یک بهانه‌ای کم و زیاد می‌کنیم، مثلا، عمر آقا را 30 سال نوشتیم. این آقا می‌رود و به برادرش ظلم و ستم می‌کند و حق برادر را می‌خورد، قطع رحم می‌کند، ما 30 سال را برمی‌گردانیم و 3 سال می‌کنیم. این بهانه است.

این آقا را نوشتیم که 3 سال عمر کند، این می‌رود و به برادر و خواهر ش شب و روز ماه رمضان احسان می‌کند، آن‌ها را دعوت به افطاری می‌کند، یک کیسه برنج، حلب روغن، در خانه خواهرش که اولاد زیاد دارد، شوهر او هم مرده است، چیزی ندارد، از باب صله رحم می‌رود و صله رحم می‌کند، انعام به او می‌کند، عمر وی از 3 سال به 30 سال تبدیل می‌شود.

دعا می‌کند و به دعا عمرش را زیاد می‌کنیم، مال او را زیاد می‌کنیم.

گاهی با یک بهانه‌ای کم و زیاد می‌کنیم، گاهی بدون بهانه‌ای کم و زیاد می‌کنیم، دل ما می‌خواهد بالا ببریم، دل ما می‌خواهد پایین ببریم. این آزادی را خدا برای خود گذاشته است، (يَدُ اللهِ مَغْلُولَة) [6] نیست، دست خدا در هر حال بسته نیست، دست خدا باز است.

غمزه جان ستان با من ناامید   یفعل ما یشاء یحکم ما یرید

این اجمالی بود که گفتم، شرح زیاد دارد.

این عمل در غیبت امام زمان هم هست. در غیبت امام زمان خدای متعال ممکن است طولانی کند، 10 هزار سال، ممکن است کوتاه کند و همین الان غیبت را پایان بدهد. یا با بهانه و یا بی‌بهانه. بهانه آن دعای شما شیعه است. منظورم این بود.

جلو انداختن ظهور مهدی اسلام7 یا عقب افتادن ظهور مهدی اسلام7 دائر مدار تنبلی شما و دائر مدار در کار شدن شما است. معطل نشوید. اگر همین‌طور خوابیدی به خواب خرگوشی، خدا عقب می‌اندازد. اگر جنبیدی و به جوش آمدی و اشک و ناله و دعا و در خانه خدا رفتن و ضجه و ناله کردن، خدا جلو می‌اندازد. خدا ظهور را جلو می‌اندازد.

این‌ها مضامین روایات است، از خودم نمی‌بافم.

در روایات ما غیبت مهدی7 را اعلام کرده‌اند و برای ظهورش هم وقت معین نکرده‌اند، «كَذَبَ الْوَقَّاتُون» [7] فرموده‌اند.

حضرت باقر7 فرمود: «لَا أُوَقِّتُ لَهُ وَقْتاً وَ لَا يُوَقَّتُ لَهُ وَقْت» [8] ما برای ظهور وقت معین نمی‌کنیم، خدا هم وقت معین نکرده است، جلو می‌اندازد، عقب می‌اندازد.

اگر شیعه دعا کنند، مسلمین اشک بریزند و بنالند، از خدای متعال بخواهند، خدای متعال ظهور را جلو می‌اندازد.

در دوره حضرت موسی7 بنی‌اسرائیل گرفتار بودند. حضرت هود7 هم خبر داده بود که قائم و مهدی شما می‌آید، از اولاد اسرائیل هم هست، تخت و تاج فرعون را هم به هم می‌کوبد، پدر فراعنه را به دست آن‌ها می‌دهد.

بنی‌اسرائیل در فشار فرعونیان واقع شدند، زن‌های آن‌ها را می‌گرفتند، به عملگی می‌بردند، طبق گِل را بالای سر زن‌های این‌ها می‌گذاشتند و از نردبان‌ها و پلکان‌ها این‌ها را وادار می‌کردند که پشت‌بام گِل ببرند، زن است و ضعیف است، نمی‌تواند، گاهی از پلکان می‌افتاد، پایش می‌شکست.

می‌گفتند به جهنم که شکست و می‌میرد. از کنیز هم بدتر با این‌ها رفتار می‌کردند. مثل حیوان رفتار می‌کردند با آن‌ها، بلکه از حیوان هم بدتر.

اگر کسی الاغی دارد و دست الاغ بشکند، پیش یک دامپزشک می‌برند، این‌ها اصلا! زن اسرائیلی از ارتفاع می‌افتاد و دست و پایش می‌شکست، اعتنا نمی‌کردند. می‌گفتند بمان تا بمیر.

مردها را سر می‌بریدند. خلاصه خیلی اذیت می‌کردند.

یک آخوندی صاحب الزمانی در بنی‌اسرائیل پیدا شده بود، داد و فریاد راه انداخته بود و بنی‌اسرائیل را دعوت می‌کرد به دعای بر فرج و تعجیل در فرج. همین دعاهایی که الان شما می‌کنید. بنی‌اسرائیل را جمع می‌کرد و می‌برد و برای این‌ها دعا می‌خواند، ثنا می‌خواند، به درگاه خدا این‌ها را متوجه می‌کرد، به اشک و ناله و سوز و یاصاحب الزمان و عجل علی ظهورک مثلا!

یک شب مهتابی بود این آشیخ گروهی از بنی‌اسرائیل را به بیابان برده بود و غوغا راه انداخته بود، داد و فریاد می‌کردند که خدایا مهدی ما را برسان. قائم ما را برسان، ظلم و ستم بی‌اندازه شده است، دیگر طاقت ما طاق شده است، دیگر کاسه صبر ما لبریز شده است، از این حرف‌ها می‌گفت و این‌ها هم گریه می‌کردند و اشک می‌ریختند، یک مرتبه حضرت موسی7 پیدایش شد.

آمد جلو و پرسید که آشیخ چه می‌گویی؟

گفت دعا بر فرج مهدی و موعود خودمان و نجات‌دهنده ما از شر فراعنه می‌کنیم.

شیخ نگاه کرد و دید این آدم، انسان عادی به نظر نمی‌آید، خیلی نورانی و جذاب است. آخر شخصیت‌ها مقداری از پیشانی نمایان است.

پرسید اسم تو چیست؟

گفت موسی7.

پرسید بچه چه کسی هستی؟

گفت عمران7.

گفت خودت هستی، آمده‌ای، قربانت بروم، مهدی ما ظاهر شده است.

به دست و پای حضرت موسی7 ریختند، اشک ریختند و ناله کردند.

370 سال ظهور موسی7 جلو افتاد، بنابود که 400 سال بعد بیاید. این‌ها ناله و تضرع و زاری کردند، اشک ریختند، خدای متعال در قرآن می‌فرماید: (يَمْحُوا اللهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِت) [9] (لِلّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْد) [10] خدا جلو انداخت. 370 سال جلو انداخت.

فرمود: معطل نشوید، من که آمده‌ام یک مختصر دیگری مانده است. دستوراتی را داد و تشریف برد و بعد از اندک مدتی آمد و پدر فرعون و فرعونی‌ها را به دستشان داد. بنی‌اسرائیل را نجات داد.

این روایت بود.

حضرت می‌فرمایند: عینا ظهور مهدی7 شما هم همین‌طور است، اگر خواب بودید و خواب خرگوشی بودید، برای هرچیزی دعا می‌کنید برای مهدی7 دعا نمی‌کنی.

من در این مورد حرف‌ها زیاد دارم، ان‌شاءالله شما زنده و من هم اگر زنده ماندم، قدری می‌گویم که دل شما کباب بشود، انصافا ما نسبت به امام زمان خود ستمگر هستیم، انصافا ما ظالم در حق آن حضرت هستیم، انصافا ما قدر امام خود را نمی‌دانیم، انصافا از امام خود دور هستیم، این مطالب را ان‌شاءالله خواهم گفت.

اگر به همین خواب خرگوشی که الان هستیم، خوابیدیم، برای هر چیزی دعا می‌کنیم، برای زاییدن ؟؟؟ 46:50 برای به زبان آمدن بچه خود دعا می‌کنیم، برای رواج کسب و کار خود دعا

می‌کنیم، برای درد دندان و دل خود دعا می‌کنیم، برای هر سفیدی و سیاهی و جزئی و کلی که مربوط به منافع خودمان است دعا می‌کنیم، یک دعای سوخته و جان‌گداز دل‌سوز در مورد ظهور حضرت نمی‌کنیم!

ما منبری‌ها وقتی می‌گوییم: «و عجل اللهم فی فرج ولیک» که یا می‌خواهیم منبر را خاتمه بدهیم یا بخواهیم جمعیت را بلند کنیم و بخواهیم بگوییم: جلو بیایید. بازار خود را گرم‌تر کنیم، مشتری‌ها جلوتر بیایند. می‌گوییم: «و عجل اللهم فی فرج ولیک» همه که حرکت کردند، می‌گوییم بفرمائید جلو!

این دعای بر تعجیل فرج حضرت نیست، این مسخره کردن حضرت است. چه زمانی شد آن‌طوری‌که طلب‌کار چک سررسید را آورده است و می‌گوید یاالله بده و الا در زندان می‌اندازمت. مستاصل می‌شوی، چطور از دل می‌سوزی و می‌نالی، خدا به دادم برس! یا بچه‌ات ناخوش شده است، می‌سوزی و می‌نالی، خدا فرزند من را شفا بده، بچه‌ام بیمار است، شفایش بده. یا گرفتاری‌های دیگر.

چه زمانی شده است که همان‌طور دلت برای غربت حضرت و برای غیبت حضرت و برای غربت اسلام بسوزد و از خدای متعال ظهور این حضرت را بخواهی؟ آیا شده است؟

اگر شده است بنده غلام شما هستم، به قول ترک‌ها التماس دعا ؟؟؟ 48:45 ملتمس دعا هستم، بنده را آن‌وقت دعا کنید.

پیوند با حضرت نداریم.

سید بن طاووس رضوان الله علیه به پسرش سید محمد می‌گوید: بابا، این مردم دروغ می‌گویند که می‌گویند امام زمان را دوست می‌داریم! گول نخوری.

شرح آن را ان‌شاءالله در روزها و شب‌های آینده یک مقدار خواهم گفت. مرد بزرگواری بوده است و خیلی هم خدمت حضرت می‌رسیده است.

کتاب‌هایی نوشته است و در یکی از کتاب‌هایش به پسرش سیدمحمد می‌گوید: بابا این مردم دروغ می‌گویند، گول نخوری، این‌ها امام زمان را از کجا می‌شناسند. چه محبتی دارند!

آن‌وقت او مثال می‌زند:

می‌گوید امام زمان در نظر این‌ها،

عبارت او را من نمی‌گویم.

قیمت یک دانه خروس لاری را هم ندارد.

خروس لاری را من می‌گویم، او یک چیز دیگر را می‌گوید. عبارت او را من نمی‌گویم.

الان فرمایش سید را می‌گویم و می‌بینید راست می‌گوید و حرف او ثابت می‌شود.

می‌گوید: امام زمان قیمت یک قالیچه نیم متر در یک متر را ندارد، قیمت یک بوقلمون را ندارد. دلیل هم می‌گوید و چه دلیلی! راست هم می‌گوید.

می‌گوید: اگر زمانی یک بوقلمونی گم بشود، حاج آقا برای شب عید فطر یک‌دانه بوقلمون خریده است که برنج به آن بدهند تا چاق شود، چون برنج هم انسان و هم حیوان را چاق می‌کند، بهترین خوراکی‌ها برای این مرغ‌ها، طیور آسمانی و زمینی برنج است. یک مشت برنج برای آن خریده است که بخورد و چاق بشود و 3 روز به عید فطر سر آن را ببرند و یک کاسه آب‌لیمو و یک مختصر پیاز و آن را در آب لیمو بخواباند که خوب ترد بشود تا شب عید فطر نوش جان کند و به مستحبات عمل کند. به قصد این کار خریده است. بوقلمون را در منزل گذاشته است.

فردا به محض این‌که به خانه می‌آید، ؟؟؟ 51:35 آقا مصطفی می‌گوید که: آقا مصطفی. می‌گوید: بله، می‌گوید: بوقلمون گم شده است!

می‌گوید: زن زبانت را به خیر بگردان، خودت گم شدی!

می‌گوید: راست می‌گویم، گم شده است، به جان آقا مصطفی گم شده است.

می‌گوید: شوخی نکن.

می‌گوید: جدی می‌گویم.

می‌گوید: راست می‌گویی. 30 تومان آن را خریده بودم که بخوریم. چراغ را بردار نگاه کنیم.

چراغ را بر می‌دارد و در مستراح را می‌گردد و در کاه‌دان را می‌گردد، در صندوق‌خانه را می‌گردد، همه‌جا را می‌گردد. می‌بیند که نیست.

شاید در پشت بام باز بوده و به پشت بام رفته است.

به بالای پشت بام‌ها می‌رود و می‌گردد. باز هم پیدا نمی‌کند.

سر کوچه می‌آید و آجدان را می‌بیند، از او می‌پرسد که:

جناب آجدان آیا شما ندیدید؟

پاسبان شده جناب آجدان! برای این‌که رد بوقلمون را پیدا کند.

آیا شما بوقلمون را ندیدید؟

می‌گوید: من که بوقلمون چران نیستم، تازه به پست خودم آمدم.

به طبق‌کش لبوفروش می‌گوید: کربلایی!

حالا طرف مشهد هم نرفته است ولی به او می‌گوید: کربلایی! بوقلمون را ندیدی؟

به عطار سرگذر می‌گوید؟ حاج آقا شما ندیدید؟

در خانه همسایه می‌آید، ساعت 4 شب در می‌زند، می‌پرسد یک بوقلمون این‌جا نیامده است؟

خدا پدرت را بیامرزد، من را از خواب انداختی، مردک، طلب را این‌طور مطالبه نمی‌کنند. نخیر برو گم‌شو.

این در بزن، آن در بزن، دنبال بوقلمون می‌گردد. فردا صبح به میدان می‌رود شاید بوقلمون را دزدها برده باشند و فروخته باشند، پیدایش بکند.

پیدا نمی‌کند، دل او الو گرفته است. سینه‌اش آتش گرفته است. هروقت به یاد بوقلمون می‌افتد، یک نفس سرد و گرمی از دل پر درد می‌کشد، ولی بوقلمون جانم کجا رفتی؟

هروقت به یاد بوقلمون می‌افتد آتش می‌گیرد.

درست است یا نیست! مطلب خیلی ظاهر است.

دنبال این گم شده، به این در بزن، به آن در بزن، به این سو برو، به آن سو برو، از این بپرس، از آن بپرس، شاید یک راهی برای پیدا شدن گم شده باز شود، وقتی‌که باز نشد، آتش می‌گیرد، هر قوت به یاد بوقلمون می‌افتد، چنان در سینه او شعله می‌کشد، دلش الو می‌گیرد.

سید بن طاووس به پسرش می‌گوید: بابا جان، این‌ها اگر امام زمان خود را به اندازه بوقلمون دوست داشته باشند در گم شدن و غیبت او به اندازه او، لااقل نصف او به دنبالش برمی‌آیند و دل آن‌ها الو می‌گیرد.

اولا بدانید من که روی منبر هستم من یک نواری هستم. این نوار را آقای میری گذاشته‌اند و می‌گیرند، بعد از من و یا در زمان من، در فلان خانه این را کوک می‌کنند و شروع به صحبت

می‌کند، یک آقای حلبی از داخل این قوطی صحبت می‌کند، همه هم گوش می‌دهند، همین حرف‌ها را آن نوار می‌زند، شما می‌شنوید.

آیا از آن نوار توقع عمل هم دارید؟

نخیر.

از آن نوار توقع عمل ندارید. می‌گویید نوار است، ضبط کرده است و دارد تحویل می‌دهد.

بجای «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال» است. من به شما بگویم، من هم یک نواری هستم، حرف‌ها در نوار زبان من و دهان من پیچیده شده است و گاهی من را کوک می‌کنند و بیرون می‌ریزد.

از من توقع عمل نداشته باشید، من را مانند نوار بدانید. خودم هم می‌گویم، بنده قابل هیچ‌یک از این حرف‌ها نیستم، من خودم را شایسته هیچی نمی‌دانم، خدا هم می‌داند که راست می‌گویم. من خودم را سگی هم به دربار حضرت نمی‌دانم، تا چه برسد به شیعه او و دوست او.

ولی شما حساب خودتان را بکنید.

ببینید، این حرفی که سید بن طاووس گفته است، درست است یا خیر؟

در دوران عمر خود، به اندازه‌ای که یک قالیچه بلوچی 50 تومانی گم بشود، به اندازه‌ای که یک وقلمون 30 تومانی گم بشود، دنبال آن می‌روید، در جستجوی آن گم شده غائب پنهانی برمی‌آئید، اگر به دست نیاوردید، می‌سوزید، آیا شما را به وجدان پاک، به حق قرآن به آن خدایی که می‌پرستید، در دوران عمر خود، ای شیعه امام زمان، یک شب و یک روز، همان‌طور در فراغ حضرت سوختید؟ همان‌طور دنبال پیدا کردن او رفته‌اید؟ به سراغ او برآمدید؟

چنان‌چه آن طرف به دنبال گم‌شده‌اش برمی‌آید، از پلیس می‌پرسد، از کاسب سر گذر می‌پرسد، از همسایه می‌پرسد، از گدا می‌پرسد، از غنی و ثروتمند می‌پرسد، که شاید راهی پیدا کند و بوقلمون را به دست بیاورد. آیا شده است که شما بپرسید؟ از یک روحانی، از یک ملایی، آقا چه سراغی داری؟ چه خبری داری؟ آیا می‌شود خدمت او رسید؟ چکار کنیم که این گم شده را ببینیم؟ برای بوقلمون 7 محله این شهر را ممکن است که پا بزنی، اگر احتمال بدهی که به محله دیگر برده‌اند، به آن محله می‌روی بلکه پیدایش بکنی. شده یک مرتبه از این‌جا به کربلا بروی، زیرا مکان‌هایی که می‌شود امام زمان را پیدا کرد که کجا است، معلوم است، امام زمان که به سینما نمی‌رود، امام

زمان که به کاباره نمی‌رود، امام زمان که به شراب‌خانه نمی‌رود، امام زمان که به قمارخانه نمی‌رود، امام زمان مکان‌هایی که می‌رود: حرم سیدالشهداء7 قطعا و یقینا می‌رود، حرم امیرالمومنین7، حرم امام رضا7، حرم موسی بن جعفر7، سامرا، سامرا شریفه، سرداب مطهر، این‌ها را ان‌شاءالله برای شما خواهم گفت، امیدوارم زنده باشم و نفس من قطع نشود، این‌ها را بگویم تا چشم و گوش شما باز شود.

مکان‌هایی که حضرت تشریف می‌برند: عرفات در روز عرفه، حائر امام حسین7 در روز عرفه برای زیارت عرفه، مسجد کوفه، مسجد سهله، این‌ها مکان‌هایی است که حضرت می‌روند.

حرم حضرت معصومه3 در قم، بقاع متبرکه معصومین و معصوم‌زادگان، حضرت تشریف می‌برد.

تو را به حق خدا، خودت کلاهت را قاضی کن، نمی‌خواهد به من بگویی، خودت قضاوت کن، ببین چطوری هستی.

آیا شده است که یک سفر به مشهد بروی، به عنوان این‌که شاید گم شده خود را در حرم جدش امام رضا7 ببینم. آیا شده است؟ به این فکر افتادید.

یکی از مکان‌هایی که می‌شود او را پیدا کرد مشهد است، آن‌قدر حضرت را در حرم امام رضا7، در رواق‌های حرم، در خیابان مشهد، در دو فرسخی مشهد، بالاسر مشهد، پایین‌دست مشهد، طرف طرق، در این مکان‌ها حضرت را دیدند. در خود خیابان مشهد، در چهار باغ یک محلی است، در چهار باغ و خیابان نادری حضرت را دیده‌اند. در رواق‌های امام رضا7 حضرت را زیارت کرده‌اند. در خود حرم امام رضا7 حضرت را زیارت کرده‌اند. به لباس عربی، به لباس آخوندی، به لباس‌های عادی.

به زیارت امام رضا7 می‌آید، چطور شد تو که شیعه هستی، علاقه داری، اگر پول دست تو بیاید و بتوانی خودت را به حرم امام رضا7 برسانی، می‌گویی یک سفر به زیارت امام رضا7 بروم، 11 ذی العقده روز ولادت حضرت است، 21 ذی العقده روز زیارتی حضرت است، بروم زیارت کنم. آن‌وقت امام زمان میل ندارد به زیارت جدش علی بن موسی الرضا7 بیاید؟ چرا.

آن‌که نه احتیاج به پول دارد، نه به گذرنامه دارد، نه به قطار احتیاج دارد، نه به هواپیما و نه به موتور و نه به شتر. پا را از این‌جا برمی‌دارد و پای دیگر را مشهد می‌گذارد. این کار برای او طولی ندارد.

آن‌کس که برای او نه جواز عبور لازم است و نه روادید و گذرنامه و نه پول ته کیسه و نه شتر و نه موتور و قطار و نه هواپیما، او به زیارت امام رضا7 نمی‌آید؟ چرا می‌آید.

نکته حساس این‌جا است.

نمی‌گویم شما به زیارت امام رضا7 نرفته یا نمی‌روید، چرا. یک نوبت شده به این قصد، یعنی قصد دیدن گم شده، یعنی قصد پیدا کردن گم شده، که او را پیدا بکنم، یکی از مکان‌هایی که می‌شود او را پیدا کرد، حرم امام رضا7 است. به این قصد شده است که بروی؟

اگر رفته‌ای خوشا به حالت.

بنده هم از تو التماس دعا دارم.

و محال است کسی این‌طور سلسله جنبانی بکند، کسی این‌طور در مقام باشد و گوشه ابرویی به او نشان ندهند، محال است.

اگر در این وادی بیافتی و سوزت بگیرد، چیزها می‌فهمی.

مگو با من حدیث زلف پر چین

این بحث را ببندم، خودم در سخن بی‌طاقت می‌شوم.

مگو با من حدیث زلف پر چین نجنبانید زنجیر مجانین

حدیث زلف پرچین بس دراز است نمی‌شاید سخن که این جای راز است

دیگر بیشتر نمی‌توانم بگویم. نمی‌توانم، حال برای من نمی‌ماند. اجمالا ما این‌طور آدمی نیستیم، دروغ می‌گوییم. دوست چه؟

به قدر یک بوقلمون او را دوست نمی‌داریم.

من چیزها در این باب دارم، اطلاعات عجیب!

یک جوانی پای منبر من منقلب شد، شرح آن را شاید یک روزی بگویم. آن یک خورده در این راه افتاد. دنبال گم شده رفت، همان که در دعای ندبه می‌خوانی: «لیت شعری این استقرت بک النوی» «عزیز علی ان اری الخلق و لا تری» لفظ آن را می‌خوانی. خواندن لفظ آن هم خوب است. نمی‌گویم که نخوانید، بخوانید و در مقام عمل هم بربیایید.

گفت پیغمبر که چون کوبی دری عاقبت آید برون زآن در سری

«من قرع بابا و لجّ ولج» «من طلب شيئا و جدّ وجد» اگر دنبال امام زمان افتادی، بالاخره می‌رسی! اگر در سوز و گداز شدی، عاقبت، محبت تو را پیوند می‌دهد. عاقبت آن رشته مجانین به جنبش می‌آید، تو را می‌کشاند. حالا چطوری و چطور، دیگر بحث آن مقتضی گفتن نیست.

یک سفر نشده است که ما به خیال و هدف پیدا کردن گم شده خود به مکه برویم. چون از مسلمیات است که آن حضرت همه ساله روز عرفات را به عرفات تشریف می‌آورند، این از مسلمیات و قطعی است. و نائب دوم ایشان هم این کلمه را تصریح کرده است، حضرت روزهای عرفه را در عرفات تشریف می‌آورند، وقوف عرفه و مشعر را حضرت درک می‌فرمایند.

در نزد بزرگان مسلم و قطعی است که حضرت روز عرفه به زیارت امام حسین7 هم می‌روند، زیرا زیارت عرفه سیدالشهداء7 هم خیلی مقام دارد.

خدا به حق امام حسین7 همه شما را مشرف کند.

یک سفر به مکه بروید به این نظر که آقای خودم را در عرفات ببینم. چشم‌های من به صورت او بیافتد. خواه بشناسم و خواه نشناسم.

چون افتادن چشم به صورت حضرت اثر دارد، خواه بشناسی و خواه نشناسی. اصلا دیدن آن جمال دل‌آرا، و متصل شدن شعاع چشم ما به آن رخ زیبا، یک اثری در ما دارد، و کسانی‌که آن حضرت را مکرر دیده‌اند، چشم‌هایشان یک خاصیتی دارد که از چشم همدیگر را می‌شناسند.

این هم از آن اسرار بود که از دهان ما در آمد. این می‌فهمد که آن یکی هم، آقا را دیده است و شناخته است، آن یکی هم می‌فهمد که این یکی هم، آقا را دیده است و شناخته است، یک خاصیت‌هایی در چشم پیدا می‌شود.

وقت ما تنگ شد، غصب وقت حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای حاجی کفعمی را کردیم، من گفتم به ایشان که ما را غاصب حق نکنید، روزهای جمعه باید از بیانات شریفه ایشان مستفید و مستفیض می‌شدیم، از لطف و عنایتی که به بنده دارند، حق خود را در اختیار بنده نهادند. کافی است.

بالاخره آقایان باید درد پیدا کرد. باید یک نخود چاشنی محبت به دل ما بخورد. من نوار هستم، به من نگاه نکنید، نگویید آشیخ خودت چی؟ من خودم هیچی، من نوار هستم. از من توقع نداشته باش،

ببین حرف‌های من درست است یا نادرست است، اگر حرف‌های من درست است و تو نداری، برو دنبالش، اگر داری، خوشا به حالت، التماس دعا دارم، درباره من هم دعا کن.

باید امام زمان را به اندازه یک بوقلمون دوست داشت. باید در فکر و ذکر او بود، در دعای بر او بود. آن‌قدر شما را دوست می‌دارد.

یک کلمه بگویم و تمام کنم.

سید حلاوی در زمانی قصیده‌ای خطاب به حضرت حجت روحی له الفداء گفته بود و شکایت از ستم‌هایی که بر فرق شیعه می‌شده است، قصیده شکوائیه بوده، یابن العسکری، تا کی پنهان هستی؟ چرا ظاهر نمی‌شوی؟ شیعه تو در فلان نقطه این‌چنین ستم دیده‌اند، فلان‌جا این‌چنین شد، فلان‌جا آن‌چنان شد، یک مقدار از این حرف‌ها زد. در دو مکان هم خوانده بود.

شب در عالم رویا، دو نفر از ابرار و اخیار نجف اشرف در عالم رویا شرفیاب حضور مبارک امام عصر شده بودند، حضرت به آن‌ها فرموده بود: بروید به سید بگوئید، سید این‌قدر جگر من را آتش نزن، این‌قدر ناراحتی شیعه من را به گوش من نرسان، این‌قدر نمک روی دل مجروح من نپاش.

«لیس الامر بیدی» به سید بگوئید: سید، کار بدست من نیست، کار بدست خدا است، از خدا بخواهید، خدا فرج من را برساند. بیایم، دردهای شیعیان خود را دوا کنم، گرفتاری‌های آن‌ها را برطرف بنمایم.

حضرت ما را دوست می‌دارد، همین ما که بد هستیم.

ان‌شاءالله زنده هستید، من هم اگر زنده ماندم، هفته دیگر در این مورد عرائضی دارم.

کربلا برویم. پائین پای سیدالشهداء7، شاید امام زمان خود را آن‌جا ببینیم، همان‌جایی‌که بابا نشسته است.

التماس دعا دارم، از پسر و جوان شما.

1330 است بابا نشسته است، سر جوان را به دامان گرفته است.

فرق شکافته علی اکبر7 بالای زانوی پدر.

به شیعه می‌فهماند: ای شیعه من نمی‌توانم از جوانم جدا شوم، بدن جوانش پائین پای بابا.

حالا که به کربلا آمدید دو کلمه مصیبت هم بگویم، بلند بلند بنالید.

یک‌وقت دیدند بابا خم شده است و صورت را به صورت علی7 گذاشته است.

بلند بنالید.

از ته دل فریاد می‌زند: واولداه، واعلیاه.

نوع چشم‌ها به حمدالله گریان شد، خیر و برکت خدا بر شما نازل شده است، مطمئن باشید امام زمان به شما توجه کرده است.

می‌خواهم ناله زن‌ها هم بلند شود.

همین‌طور که بابا رو نعش پسر است، یک‌وقت دیدند یک زنی از خیمه‌ها بیرون آمد، داد می‌زند: وا أُخیاه، وا ابن اخیاه.

یکی از خواتین محترمه از من درخواست کرده‌اند برای یک حاجت شرعی که دارند، متوسل شویم به آیه مبارکه (أَمَّنْ یُجیبُ) قضای حاجت برادر و خواهر دینی بسیار ثواب دارد. به منظور روا شدن حاجت ایشان و حاجات شرعیه خودتان همین‌طور که رو به قبله نشسته‌اید، ده نوبت آیه مبارکه را یک نوبت و یک آهنگ و با صدای بلند ده نوبت آیه مبارکه را به منظور روا شدن حاجت شرعی این خواهر مسلمان خودتان و حوائج شرعی خودتان قرائت بفرمائید، در خانه خدا برویم.

(بِسْمِ اللہ الرَّحْمنِ الرَّحیم) (أَمَّنْ یُجیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَكْشِفُ السُّوء) [11]

باسمک العظیم الاعظم الاعز الاجل الاکرم بموالینا المعصومین و ساداتنا الاطهرین و بحق القرآن العظیم

ده مرتبه با حالت استغاثه و تضرع

بلند

یا الله

خدایا به اسم اعظمت در قرآن مبین و به روح مطهر حضرت خاتم النبیین همین ساعت امر فرج امام زمان را اصلاح فرما.

به زودی زود دست ما را به دامان ان بزرگوار برسان.

به حق صاحب الامر در دو عصر غیبت و ظهورش ما را به خدمت‌گزاری و یاریش موفق بفرما.

مهر و ولای این خانواده را در دل ما تا پایان عمر باقی بدار.

در دل اولاد و اعقاب ما هم جاری فرما.

قلب مطهر ولی وقت را از ما خشنود گردان.

سایه عز و جلال او را بر سر همه مسلمانان جهان مستدام بدار.

مسلمانان را در پناه قرآن و امام زمان از جمیع خطرات حفظ فرما.

دشمنان اسلام را ذلیل گردان.

فتنه و فساد کفار از ممالک اسلامی دور گردان.

شر آن‌ها را به خودشان برگردان.

مسلمانان را به حق صاحب الامر و الزمان در هر نقطه روی زمین هستند معزز و آبرومند و در امن و امان بدار.

گرفتاری‌های ما را برطرف بفرما.

بیماران ما را شفای خیر کرم فرما.

بیماری‌های معنوی ما را شفا بده.

سیئات اخلاقی ما را اصلاح بفرما.

رواج و رفاه به کسب و کار و خیر و برکت به زرع و کشت همه مسلمانان عطا بفرما.

گناهان ما را ببخش.

توفیق تقوی و پرهیز از گناه تا آخر عمر به ما عطا بفرما.

رفتگان ما را بیامرز.

ذوی الحقوق ما را بیامرز.

آن‌ها که این مسجد و سائر مساجد را بپا کردند و از دنیا رفته‌اند، بیامرز.

آن‌ها که این مساجد را نگه‌داری کرده‌اند و از دنیا رفته‌اند، بیامرز.

آن‌ها که در این مساجد یک یا الله به عنوان بندگی تو گفته‌اند و از دنیا رفته‌اند، بیامرز.

به همه آن‌ها از ثواب‌های مجالس ما سهم وافی برسان.

خدایا به حق محمد و آلش: این جمع را عاقبت به خیر بگردان.

زن و مرد مجلس ما به غیر از آنچه که گفتم، هر حاجت شرعی دیگر دارند برآور.

بالنبی و آله و عجل فرج مولانا صاحب الزمان.